

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
 • **مدیر مسئول:** محمد حسن روزی طلب
 • **سردبیر:** حسام الدین برومند
 • **معاون فنی:** محمدملاعلی اکبری
 • **دبیران:** مصطفی عیوضی (سیاسی)
 • مهدی مهرپور (اقتصادی)
 • مصطفی وثوق کیا (فرهنگی)

• **وزیر رستمی وند (اجتماعی):** بنفشه غلامی (جهان)
 • **لیدا فخری (اندیشه):** محمدرضا عزیزی (گزارش)
 • **زهره کشوری (زیست‌بوم):** فرناز قلعه‌دار (حوادث)
 • **مهدی کلهرزاد (اجرایی)**
 • **حجت حکیمی (صفحه‌آرایی)**
 • **محسن جانی پور (ویراستاری)**
 • **ابوالفضل نسایی (عکس)**

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ شماره: ۸۸۷۶۱۵۲۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
 • **پيامک:** ۳۰۰۴۵۱۳۳؛ روابط عمومی: **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
 • **صندوق پستی:** ۵۳۲۸۸-۵۳۲۸۸؛ **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
 • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
 • **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارندة گواهینامه اینزو ۹۰۱۰۱ از شرکت NISCERT
 • **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷۲ (۰۲۱)
 • **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

من به راه خود باید بروم
 کس نه تیمار مرا خواهد داشت
 در پراز کشمکش این زندگی حادثه‌بار
 گرچه گویند نه
 اما
 هرکس نتهاست

نیمایشیخ



امام رضا (ع):

«از ما نیست آن که دنیاى خود را برای دینش و دین خود را برای دنیایش ترک گوید.»

(بخار الاوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶)

نگاره

نابودی در کمین اسرائیل



نیمه‌سامیری / طراح و کارتون‌نویست

فضای مجازی

نسل امروز باید بداند...

سعید مستغنی، مستندساز و کارشناس سینما در واکنش به جنایات اسرائیل در فلسطین با عنوان «نسل امروز باید بداند» در صفحه اینستاگرامش نوشته است: «شاید نسل امروز اطلاع نداشته باشد و غوغای رسانه‌ها هم مجال یافتن حقیقت را به او ندهد اما این نسل باید بداند که چگونه دولت اسرائیل با توطئه انگلیس و اسرائیل در وحشیانه‌ترین عملیات خود در آوریل ۱۹۴۸ سکنه روستای دیرباسین در نزدیکی بیت‌المقدس را قتل عام کرد. نسل امروز باید بداند که از زمان تشکیل دولت اسرائیل، بارها نیروهای نظامی این کشور ساکنان آواره اردوگاه‌های فلسطینی را قتل عام کردند؛ از فاجعه کشتار روستای کفرقاسم و کشتار پناهندگان اردوگاه تل زعتر در آگوست ۱۹۴۶ که پس از ۵۲ روز محاصره و قطع آب و برق همه اردوگاه را به خاک و خون کشیدند تا فجایع اردوگاه‌های صبرا، شتیلا و جنگ ۳۳ روزه که پانجاه سازمان ملل برای زنان و کودکان در روستای «قانا» لبنان را با خاک یکسان کردند. این نسل باید بداند که نزدیک به ۲۰ سال پس از شکل‌گیری دولت اسرائیل و جنایات بی‌شمارش، در سال ۱۹۶۵ برای نخستین بار مقاومت فلسطین شکل گرفت و پیش از آن در واقع در طول ۱۷ سال رژیم‌صهیونیستی هرآنچه خواست بدون کمترین مقاومت بر سر فلسطینیان آورد.

«واعظ شهر» به بازار آمد

آزاده جهان‌احمدی هم از یک اثر تازه در حوزه کتاب به نام «واعظ شهر» خبر داده و در این باره نوشته است: «هر کار جدید تجربه‌ای است برای منظری نو در نگاه به زندگی... «واعظ شهر» مجموعه خاطراتی در مجروح واعظ‌زاده خراسانی است که اسفندماه سال پیش نوشتم و در پاییز ۱۴۰۲ توسط انتشارات ایران منتشر شده است.» «واعظ شهر» در چهار بخش اصلی؛ خاطرات آیت‌الله، روایت آیت‌الله از دیگران، روایت دیگران از آیت‌الله و پیوسته‌ها را دربرمی‌گیرد که در بخش نخست، روایت این عالم و مجاهد تأثیرگذار در مبارزات انقلابی و شیوه زیست او از زبان خودش را شامل می‌شود و در بخش‌های دیگر نیز در چشم‌اندازی وسیع‌تر، جایگاه آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی پیش‌روی مخاطب قرار می‌گیرد.

جلیقه خونی خبرنگار

میکائیل دپانی، روزنامه‌نگار و مستندساز به شهادت خبرنگاران روزنامه‌نگاران در جنگ اسرائیل و فلسطین اشاره داشته و با تیتری با عنوان «جلیقه خونی خبرنگار؛ پیام رسانه‌ساز» نوشته است: «دورانی در جهان، غلبه بر نظریه مارشال مک لوهان بود که «رسانه همان پیام است»، اما امروز عصر «پیام رسانه‌ساز» است. در یک ماه گذشته چند ده خبرنگار و گزارشگر در کنار چند هزار کودک و زن و مرد فلسطینی به شهادت رسیده‌اند. آنها در آن موقعیت خاص جغرافیایی و تاریخی قرار گرفته‌اند که حقیقت فراموش نشود، واقعیت به تصویر کشیده شده و پیام مظلومیت، رشادت و حقانیت مردم فلسطین به جهانیان مخابره شود. خبرنگارانی که قرار بود روایتگر جنگ باشند، خودشان بخشی از اخبار جنگ‌اند و هر روز خیر شهادت یک یا چند نفر از آنان مهم‌ترین رسانه برای مظلومیت و در عین حال ایستادگی و مقاومت مردم فلسطین شده است. آنان که با چهره‌ای مجروح و جلیقه‌های خونی از حملات اسرائیل به غزه، مهم‌ترین پیام رسانه‌ساز فلسطین شده‌اند؛ اینکه ملت فلسطین مجروح است اما همچنان ایستاده است.»

بازهم یک غرور ملی

محمد معتمدی با انتشار پستی از تولید کیت تشخیص سرطان روده در ایران خبر داد و در این باره نوشت: «امروز خبری منتشر شد مبنی بر اینکه ایران عزیزمان به دانش و تکنولوژی تولید کیت تشخیص سرطان روده دست یافته است. طبق گفته افراد آگاه، تا پیش از این تنها تولیدکننده انحصاری این کیت کشور آلمان بوده ولی ورود آن به کشور به دلایل مختلف از جمله تحریم‌ها همواره معطل و مشکل بوده است... «امروز که این خبر را خواندم بسیار احساس غرور کردم و به روان پاک تمام مبارزین و میهن‌پرستان تاریخ ایران درود فرستادم. البته شکی در این نیست تا زمانی که در تولید و تأمین هر دارویی در کشور به هر دلیل مک‌وگاستنی داریم، باید از هر طریق نسبت به واردات آن اهتمام شود. به نوبه خود دست تمام دانشمندان، محققان و نخبگان وطن را می‌بوسم.»

نقل قول



جواد کامرویزشاهی پژوهشگر

انقلاب اسلامی توسط روابان روشنگری می‌شود

این بسیار خوشایند است که انقلاب اسلامی ما توسط روابان از همه زوایا بازنگری و دیده می‌شود، روشننگری اتفاق می‌افتد، تمام ابعاد و زوایای این اتفاق مهم توسط نویسندة‌ها دیده می‌شود و به صورت تک‌موضوعی مورد توجه قرار می‌گیرد، به نظر من امر خوشایند است. ما تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را با این مستندات می‌توانیم حفظ کنیم.

| بخشی از صحبت‌های این پژوهشگر حوزه دفاع مقدس و داور جایزه ادبی شهید اندرزگو با تستیم

یادداشت

موسیقی، به مثابه رسانه (۴)



محسن نفر آهنگساز، مدرس موسیقی و نوازنده

اگر هنر، به خلاف آموزش، پرورش، ورزش و شاخه‌های دیگر فرهنگ، تأثیرناگهان و عمیق دارد، به دلایل برخورد و مواجهه مستقیمش با روح است. هنر، عقل را دور می‌زند. بدون مواجهه با عقل و بدون درگیری با آن، روح را متأثر و متقاعد می‌کند. اما آموزش و تعلیم و تربیت، طوعاً و کرهاً بی‌رو درپویی با عقل، مؤثر نمی‌افتند. عقل که مظهر منفعت طلبی و خیر و صلاح (چه دنیوی و چه اخروی) آدمی است، بدون انقیاد و رضایت، امکان تأثر نمی‌دهد. باید رضایت بگیرد تا اجازه دهد! اجازه تأثیر. رضایت عقل، جبری و اختیاری است. کارهایی که مورد علاقه آدمی است، رضایت اختیاری عقل را در پی دارد و کارهایی که مورد علاقه آدمی نیست، با تکرار و مداومت و اجبار، رضایت عقل را تأمین می‌کند! آموزش و تعلیم و تربیت، از آن نوع است. آدمی طبعاً میل به یادگیری ندارد. اگرچه مجبور به آن است. کودکان و نوجوانان از مدرسه و قبیل و فال آن، ملول و ناخرسندند! به اجبار و اکراه، در محضرش می‌نشینند. اگر جدیت و جبر اولیا نباشد، بازی در کوی و بسزن را ترجیح می‌دهند. این اجبار با وجود میلشان، عقل آنها را تسلیم و آموزش را تأثیر می‌بخشد. اما همین کودکان، مجلس رقص و طرب و بزم و سرور را استقبال می‌کنند! زیرا هم مورد علاقه آنان است و هم عقلشان در برابرش تسلیم! چرا عقل تسلیم است؟! زیرا شادی و طرب، مطلوب طبع است! طبع آدمی از عیش و طرب، محظوظ و از حزن و تعب، منفور است. هیچ‌کس به اندازه و رنج، کششی ندارد. همه درصدد جذب و جلب شادی و طرب و طرد آندوه و تعب هستند. عقل هم از عیش، راضی و از عزا، ناراضی است. زیرا عقل مظهر منفعت و مصلحت است. بگو پس چرا عقل با کارهای دشوار مصالحه می‌کند؟ برای منفعت‌های بیشتر و بزرگتر! اگر رنج آموزش و پرورش را می‌پذیرد، برای آن است که در پی آن منفعت بسیار بزرگتری عایدش می‌شود. منفعت دانایی و سپس توانایی. عیش بزم را به عزای رزم، برای تقوی و برتری، می‌فروشد. چون در سایه تقوی، عیش مدام نصیب می‌شود. ولی بی‌آن، ناگاهی در عیش سهم مقدر است. دانایی، عیش مدام است و نادانی، ناگهی عیش است. علم، غذای عقل است و عقل با علم، فربه و توانا می‌شود. توانایی عقل، راهگشایی و راهجویی در مخمصه‌ها و مشکلات را همراه دارد. چرا توانا بود هر که دانا بود؟! زیرا عقل با دانایی، توانایی راهجویی و راهگشایی در مشکلات را می‌یابد. با علم، امکان خروج از تنگناها و بحران‌ها میسر است و علم، توانایی عقل است. عقل بی علم، ناتوان است. جهل، مظهر فقر و ناتوانی عقل است. عقل ناتوان یا فقدان عقل، برابر است. کسی که جهل دارد گویی عقل ندارد. جهل، خواب عقل است و نابودی آن را در پی دارد. علم، عقل را بیدار و ورزیده می‌کند!

توانایی حل مشکلات و خروج از بن‌بست‌ها را دارد. پس علم، توانایی عقل است. پس توانا بود هر که دانا بود، یعنی توانا بود هر که عقلش بیدارتر و ورزیده‌تر است و چون عقل با علم، بیدار و ورزیده می‌شود، پس توانایی، نزد کسی است که دانایی دارد. زیرا دانایی، توانایی عقل است. عقل توانا، انسان دانا است. اما آیا براستی هر دانایی، توانا است و یا هر دانایی، عقل توانایی دارد؟! قطعاً چنین است. اگر حق و باطل را ندیده بگیریم. انسان چه در مسیر حق و چه در مسیر باطل، با علم، توانا است. «العلم سلطان». علم، در هر زمینه‌ای موجب سلطه می‌شود. چه حق، چه باطل! اما در مسیر حق، عقل نورانی می‌شود و در مسیر باطل، ظلمانی! کسی که در مسیر باطل است، با علم به سلطه و توانایی می‌رسد ولی از حق دور می‌شود و دوریش از حق، عقلش را ظلمانی می‌کند. دوری از حق، ظلمت می‌آورد و این ظلمت، نخست بر محبوب‌ترین مخلوق که عقل است، می‌نشیند. عقل ظلمت زده، جز خلاف حق، راهیابی و راهگشایی نمی‌کند. تا جایی که به مدد علم، به جایی می‌رسد که غافل از این می‌شود که مخلوق است و مخلوق نمی‌تواند بر خالق تفوق یابد. علم با تسلط و توانایی که به عقل می‌دهد، طوری سرمستش می‌کند که گویی مخترع علی الاطلاق است و هر کاری چون فعال مایشاء، از او ممکن است. این تکبر که حاصل سرمستی و غفلت عقل است، موجب ایستادن در برابر حق می‌شود و محبوب‌ترین مخلوق خدا، محبوب‌ترین بنده شیطان می‌شود. علم که موجب توانایی و سلطه آدمی است و نیز سبب تحرک و خلاقیت او، به چنین روز سیاهی می‌نشانندش. علم که خود نور است و موجب تقرب به حق، سبب ظلمت و دوری و جدایی از حق تا سقوطش به اسفل السافلین می‌شود. حال حقیقت چیست؟! علم که سلطان است، چه سزوشت و عاقبتی برای بشر پیش می‌آورد؟ رازش در فصحف محمديه است. در صحف شریف آمده: «ویزکیم و یعلم هم الكتاب و الحکمة.» تزکیه، راه حق است. صراط مستقیم است. اگر در راه حق باشی، علم که نور است، منجر به تقرب و نورانیت می‌شود و اگر نه، علم، تیغ دست زنگی مست می‌شود. علم که نور است، در مسیر باطل، منجر به ظلمت می‌شود. مانند علم ساحر، علم دانشمندی بی‌تقوا. علم عالم بی عمل. علم متخصص غیر متعهد. علم، موجب سلطه است ولی در چه مسیری؟! آموزش و پرورش، موجب علم و دانایی است و علم و دانایی موجب تحرک و توانمندی عقل، پس اعجاز می‌گراید. عقل در برابر هنر، بی‌حس می‌شود.

کرشمه تو شرابی به عاشقان پیبود / که علم بی خیرافتاد و عقل بی حس شد

عقل در مواجهه با هنر، تسلیم است. عقل که در برابر خدا، سرکش و عاصی است، در برابر هنر، تسلیم و خاضع است. چرا؟ چون هنر، برگ برنده خداست که عقل را نه به دست خود، که به دست واجدش انسان، درجای خود بنشانند!

نکته



حسام آینوس روزنامه‌نگار



خلاً چیزی شبیه به قانون یا دستورالعمل

آدرس غلط کاغذ!

مسأله کاغذ نیست یا بهتر است بگوییم مسأله فقط کاغذ نیست. نگاه تقلیل‌گرایانه این است که بگوییم تمام مشکلات صنف نشر، کاغذ است. آن وقت پایین بودن کیفیت آثار منتشر شده، نبود انگیزه‌های لازم در مؤلفان برای تولید اثر باکیفیت و جدی، دشواری‌های انتشار بیگ اثر و... را کنار بگذاریم و فقط بگوییم مسأله، کاغذ است در واقع مشغول آدرس غلط دادن شده‌ایم و مستولانی را که باید پیگیر برطرف کردن این مشکلات باشند به جای اشتباهی فرستاده‌ایم. کاغذ هم یکی از مشکلات صنف نشر است ولی با یک نگاه به سابقه ماجرا می‌بینیم همواره کاغذ مسأله بوده و این بین معلوم نیست سود چه کسانی در ماجرای کاغذ نهفته که تمام مشکلات این حوزه را به گردن کاغذ می‌اندازند. ظاهراً کاغذ گیر کرده‌اند؛ ولی کسی به اینکه ناشران در بی‌انگیزه شدن مؤلفان چه نقشی داشته‌اند، اشاره نمی‌کند. اینکه تألیف بی‌کیفیت و بی‌ارزش زمینه بی‌اعتمادی مخاطب را به آثار تألیفی ایجاد کرده و فریاد هم برنیزم که کار با کیفیت تألیفی هم وجود دارد کسی بی‌اثر نمی‌کند و فریاده‌ها را به فریادهای چوپان دروغگو تشبیه می‌کنند. خلاً چیزی شبیه به قانون یا دستورالعمل برای ترجمه آثار از دیگر مشکلات است و هرکسی که مجوز انتشارات دارد به راحتی از یک کتاب که مترجم دیگری آن را ترجمه کرده ترجمه دوم، سوم و حتی بیستم را روانه بازار کتاب می‌کند و در این بین کسی نیست بر ترجمه‌ها و بلایی که بر سر زبان فارسی می‌آوردند، نظارت کند. در این بین هم فرق دوع و دوشاب معلوم نیست، شاید اگر دستورالعملی بود تا بر فرض مثال ناشران توازی بین کار تألیفی و ترجمه‌ای برقرار می‌کردند و انتشار یک اثر ترجمه وابسته به انتشار چند اثر تألیفی بود آن‌وقت این‌گونه ترجمه‌فروشی در بازار جریان نداشت و هر ناشری به اسم کار نشر، ترجمه‌های نازل را روانه بازار نمی‌کرد و آن وقت می‌شد انتظار داشت مترجمان هم با دقت بیشتری دست به انتخاب و ترجمه می‌زدند. ناشرانی که حتی برای تبلیغ اثری که تولید کرده‌اند انرژی صرف نمی‌کنند و فقط کتاب «چاپ» می‌کنند و اینکه این کتاب به دست مخاطب برسد یا نه برایشان اهمیتی ندارد. انگار بابت سرمایه‌ای که برای تولید یک کتاب گذاشته‌اند دلاویسی و نگرانی ندارند و خیلی سنگ تبلیغ کتابشان را به سینه نمی‌زنند. همه این عوامل به هم پیوسته موجب می‌شود مؤلف وقتی می‌بیند کتابش بعد از چند سال همچنان در همان چاپ اول باقی مانده دیگر انگیزه‌ای برای تولید یک با کیفیت برایش باقی نمی‌ماند. مشکلاتی از این دست را می‌شود باز هم برشمرد ولی خب انگار همه دوست دارند دنبال آدرس غلط بروند. در واقع همه این حرف‌ها را زدیم ولی با این حال می‌دانم مشکل اصلی نشر کاغذ است!

عکس نوشت



عکس: مهر